



موهبتی که مانع رشد اقتصاد شد

مروری بر پیامد بیماری هلندی در ساختار سیاسی و اقتصادی ایران

از فرج بال افکن

گفت و گو با محسن مسرت

هم اکنون ایران بالاترین نرخ تورم در ده سال گذشته را تجربه می کند. مطابق گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نرخ تورم در خرداد ماه سال ۱۳۸۷ به بیش از ۲۶ درصد افزایش یافت. آمارهای رسمی نرخ تورم هر ماهه و یا سالانه مخاسنه می شود که میانگین آن در دوازده ماه اخیر به ۲۰/۷ درصد رسید. جندی پیش نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی بار دیگر به دولت اجازه دادند تا برای تأمین اعتبار مورد نیاز واردات کالاهای اساسی و خسارت ناشی از خشکسالی و سرمازدگی معادل ارزی ۴۵ هزار میلیارد ریال از حساب ذخیره ارزی برداشت کند. در دو سال اخیر مصرف بیش از اندازه درآمدهای نفتی، نقدینگی را از هفتاد هزار میلیارد تومان به مرز ۱۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش داده، که خود موجب افزایش نرخ تورم می باشد. آیا بهر استی نفت ایران در یکصد سال گذشته موهبتی بوده که به برکت انجامیده یا مانعی بوده برای الگوی اقتصادی خلقی؟ بیماری هلندی، چه میزان به اقتصاد ایران آسیب زده است؟ و پرسش هایی از این دست موضوع گفت و گویی شد با پروفسور محسن مسرت، استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه اوزنبروک آلمان که روزهای گرم تیر و خرداد ۸۷ را در تهران به سر برد. او از آن گروه اقتصاددانانی نیست که به سیاست درهای باز گرایش دارند، اما در مقابل به اتخاذ سیاست هایی در تضمین خلاقیت جامعه سخت معتقد است. مقبولش از خلاقیت جامعه نیز گسترش وسیع اشتغال، بالابردن بازده کار و تقسیم عادلانه منابع در اختیار جامعه است.

بازار جهانی خیلی ارتباط می یابد، نظر شما در این باره چیست؟

تروابط الگوی اقتصادی با بازار جهانی به این ترتیب است که اگر پول کشور توسعه نیافته ارزش واقعی داشته باشد، در آن صورت می توان گفت، اختلاف سطح مزد در انتقال سرمایه به سوی این کشورها نقش تعیین کننده دارد. بیشتر کشورهای توسعه نیافته مخارج مزدشان به مراتب پایین تر از مخارج مزد کشورهای پیشرفته است. بر این اساس از پنجاه سال پیش حرکت سرمایه از کشورهای پیشرفته به سوی کشورهای توسعه نیافته بویژه در آنجا که سطح مزد پایین تر است، جریان دارد. در بیشتر کشورهایی که موفق شدند مرز صنعتی شدن را بگذرانند مثل کشورهای جنوب شرقی آسیا، در ابتدا سرمایه گذاری جهانی در بخش تولیداتی که سهم مزدشان بسیار بالاست انجام گرفت، اما اگر نرخ ارز کشور به طور تصنعی بالا باشد در این صورت قیمت کالاهای صادراتی افزایش یافته و کشور مربوطه با وجود پایین بودن سطح مزد، قدرت رقابت در بازار جهانی را از دست خواهد داد و رشد اقتصادی سیر نزولی را طی خواهد کرد و یا این که الگوی اقتصادی آن به کل بلوکه می شود.

در هلند و در سال های ۱۹۶۰ برای حدود یک

انجام می گیرد. اما کشورهای جهان سوم پیش از این که اصولاً توسعه اقتصادی پیدا کنند در چنگ بازار جهانی قرار دارند. به عبارتی بهتر از همان ابتدا الگوی توسعه با

شاخص بارز الگوی توسعه ترکیه در این واقعیت نهفته است که این کشور تمامی مخارج کالاهای وارداتی اعم از ماشین آلات یا نفت و گاز را افزون بر درآمدهای توریستی به طور عمده از صادراتش، یعنی با به کار انداختن نیروهای خلاق جامعه و به کار کشیدن آنها می پردازد، در حالی که مرض هلندی از رشد صادرات و گسترش الگوی اقتصادی جلوگیری می کند

ضمن تشکر از شما، بهتر است بحث را در ابتدا از حوزه اقتصادی و با علل پیدایش بیماری هلندی شروع کنیم. این مشکل اقتصادی در سال های ۱۹۶۰ در اروپا ظاهر شد و البته بعد از آن دیگر تکرار نشد، اما تقریباً از همان زمان این پدیده جزو ساختار روابط اقتصادی ایران در بازار جهانی شد. بد نیست در باره زمینه های پیدایش این عارضه صحبت کنیم.

معمولاً روابط توسعه اقتصادی هر کشور تحت تأثیر رقابت های درونی و بیرونی است و رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی بر اساس تقسیم کار در آن حوزه بازار است؛ حال بازار منطقه ای یا جهانی. تقسیم کار هم خود به این دلیل به وجود می آید، چون مخارج تولید و سودآوری تولید بر اساس فاکتورهای تولید متفاوت است. تقسیم تولید و تقسیم کار بین کشورها بر اساس قانون تقسیم کار و تجارت آزاد ریسکارد و انجام می گیرد، به این ترتیب که تمرکز تولیدی کالاها در بخشی از جامعه، یا در کشوری از منطقه انجام می گیرد که آن کالاها با مخارج کمتری تولید شود. در این صورت این بخش اقتصاد، می تواند به نیروی محرکه ای برای توسعه اقتصادی تبدیل شود، چرا که قادر به رقابت در بازار جهانی است. به طور کلی می توان گفت توسعه بر اساس این قانون تقسیم کار و مناسب بودن مخارج تولید و سودآوری

دهه این اتفاق افتاد، به همین مناسبت هم این عارضه به مرض هلندی معروف شد. با صدور گاز کشور هلند در آن زمان و درآمدهای گازی، نرخ ارز ارتقا پیدا کرد و کالاهای صادراتی هلندی در بازار اروپا و جهان به علت بالا رفتن مصنوعی قیمت آنها، قادر به رقابت نبود، در نتیجه سرمایه داران هلندی سرمایه های خود را به جای تولید برای صادرات به بخش هایی از اقتصاد مانند ساختمان سازی روانه کردند و یا این که راه فرار سرمایه را برگزیدند که در چنگ رقابت در بازار اروپایی قرار نداشتند. این روند سبب بیکاری و مانع رشد اقتصاد در هلند شد و می رفت که سرمایه داری هلند را به سرمایه داری عقب افتاده اروپایی تبدیل کند.

■ ایران و کشورهای نفت خیز جزو کشورهای هستند که ارزش پولشان به دلیل درآمدهای نفتی در ارتباط با بازده کار و خلاقیت واقعی جامعه نیست، بلکه یک ارزش پولی مصنوعی دارند. به این ترتیب که دولت های یاد شده همیشه قادرند برای نیازهای خود و نیازهای اقتصادی جامعه، پول درآمدهای طبیعی مانند گاز یا نفت را وارد حوزه اقتصادی بکنند و آن را در اختیار تقاضا کنندگان داخلی بگذارند؛ اگر در این باره نظری دارید، بفرمایید؟

■ این کشورها در حقیقت قادر هستند برای واردات همیشه ارز وارد بازار کنند و چون توانایی این کار را دارند در نتیجه نرخ ارز پول جهانی - که دلار است - به صورت مصنوعی در سطح بالا می ماند، اما اگر تقاضای واردات رو به افزایش باشد و کشور از درآمد قابل توجهی از صدور منابع طبیعی نیز برخوردار نباشد و قدرت خرید داخلی کم باشد در نتیجه قیمت دلار - که پول جهانی است - برای تقاضا کنندگان داخلی ارتقا پیدا کرده و پول کشور مورد نظر ارزش خود را در برابر دلار از دست می دهد. به این ترتیب صادر کنندگان در بخش هایی از اقتصاد خود قادر به رقابت در بازار جهانی می شوند، برای نمونه کشور همسایه ما ترکیه موفق شد با تکیه به دو عامل مخارج تولید یعنی سطح مزد پایین و پایین بودن ارزش لیره نسبت به پول های جهانی ابتدا با صدور کالاهای نساجی و سپس با صدور کالاهای صنعتی مصرفی خانگی و رقابت جدی در بازار جهانی الگوی توسعه صنعتی خود را با موفقیت های چشمگیر پایه گذاری کند. شاخص بارز الگوی توسعه ترکیه در این واقعیت نهفته است که این کشور تمامی مخارج کالاهای وارداتی اعم از ماشین آلات یا نفت و گاز را افزون بر درآمدهای توریستی به طور عمده از صادراتش، یعنی با به کار انداختن نیروهای خلاق جامعه و به کار کشیدن آنها می پردازد، در حالی که مرض هلندی از رشد صادرات و گسترش الگوی اقتصادی جلوگیری می کند. بیهوده نیست



مشکل عمده ایران این است که بیماری هلندی به دلایل تاریخی جزو ساختار روابط اقتصادی آن شده و در مقایسه با هلند چون اصولاً از الگوی توسعه اقتصادی با پایه های مستقل و قوی برخوردار نبود، بیماری هلندی به کل مانع صنعتی شدن ایران بر اساس قوانین سرمایه داری و رقابت آزاد شد

سرمایه داران در الگوی اقتصادی ایران به جای سرمایه گذاری در صنایع، بیشتر تمایل به فرار سرمایه و در صورت محدود بودن این راه، تمایل به برج سازی، بساز و بفروشی و مانند آن دارند. سودآوری آنها در این بخش از جامعه قطعی است، چرا که در چنگ رقابت های جهانی قرار ندارند و خدمات آنها نیز کالاهای خدماتی جهانی نیستند

که در آمد سرانه ترکیه بدون نفت و گاز بیش از دو برابر و در آمد سرانه کشور مالزی به همان دلایلی که درباره ترکیه گفتیم، بیش از سه برابر درآمد سرانه ایران سرشار از منابع نفتی و گازی است، یعنی در حقیقت صنایع کشوری که از منابع انسانی با سطح مزده به طور نسبی پایینی برخوردار است و سهم مخارج کار در کل مخارج این صنایع هم بالاست، به عامل محرک توسعه اقتصادی تبدیل می شود. این جریان در کشورهای صنعتی شده هم اتفاق افتاد. در قرن هجدهم و نوزدهم بود که در اروپا، کشورهای مختلف توانستند الگوهای اقتصادی خود را با استفاده از پایین بودن نسبی سطح مخارج عوامل تولید، ارتباط تجاری و تقسیم کار گسترش بدهند. در این روابط اقتصادی هر چند ارزش پول متغیر بود ولی قدرت خرید، خلاقیت و بازدهی کار این کشورها را نیز منعکس می کرد، در حالی که بیماری هلندی و تغییر ارزش واقعی پول همین کشورهای اروپایی می توانست در الگوی اقتصادی آنها تأثیر منفی بگذارد.

■ زمانی که از ابتدا دولت هلند و چند دهه بعد از آن هم تروژ - البته برای پیشگیری از بروز این عارضه - متوجه این مشکل شدند، کوشش کردند تا درآمدهای دریافتی از گاز یا نفت خود را با کنترل وارد اقتصاد کنند و کاری کردند که بعدها به آینده صندوق ذخیره ارزی تبدیل شد. بهترین نوع آن هم در تروژ شکل گرفت. جلوگیری از ورود لجام گسیخته درآمد از صدور منابع طبیعی باعث شد که دوباره اقتصاد شرایط طبیعی خودش را در حوزه رقابت پیدا کند. دولت ایران هم در سال های اخیر تا حدی از این راهکار پیروی کرد؛ به نظر شما چرا آن الگو در ایران نتوانست بیماری هلندی را درمان کند؟

■ مشکل عمده ایران این است که بیماری هلندی به دلایل تاریخی جزو ساختار روابط اقتصادی آن شده و در مقایسه با هلند چون اصولاً از الگوی توسعه اقتصادی با پایه های مستقل و قوی برخوردار نبود، بیماری هلندی به کل مانع صنعتی شدن ایران بر اساس قوانین سرمایه داری و رقابت آزاد شد.

سرمایه داران در الگوی اقتصادی ایران به جای سرمایه گذاری در صنایع، بیشتر تمایل به فرار سرمایه و در صورت محدود بودن این راه، تمایل به برج سازی، بساز و بفروشی و مانند آن دارند. سودآوری آنها در این بخش از جامعه قطعی است، چرا که در چنگ رقابت های جهانی قرار ندارند و خدمات آنها نیز کالاهای خدماتی جهانی نیستند. افزون بر آن بورس سازی در زمین نیز به اقبشاری که به راه های مختلف به رانت های نفتی دست یافته اند، محدود نمی شود، بلکه سرمایه های اضافی بخش صنعتی را نیز به سوی زمین سوق می دهد، از این رو

درآمدهای نفتی، بیماری هلندی، رشد نامتوازن بخش‌های اقتصادی، رانت خواری و بورس بازی در زمین و ساختمان همگی حلقه‌های زنجیره‌ای یک دایره شیطانی شده‌اند.

البته به نظر من این مشکل قابل حل است و می‌توانم گره این دلایر را گشود که برای ایران راه‌های بسیاری وجود دارد؛ یکی از این راه‌ها همان راه نروژ است که در سال ۱۹۹۰ صندوق ذخیره ارزی را به وجود آورد. تشکیل حساب ذخیره ارزی در دولت آقای خاتمی و در بسیاری از کشورهای او یک در دهه جاری در همین راستا قرار داشت تا از ورود غیر منطقی درآمدهای دلار نفتی به حوزه اقتصاد داخلی جلوگیری کند، اما شرط موفقیت این مکانیسم، استقلال کامل صندوق در قبال دولت است. در نروژ دولت هیچ گاه نمی‌تواند بدون تأیید پارلمان نروژ و در حقیقت بدون اطلاع و بحث آزاد در باره لزوم دخل در جامعه، در صندوق تصرف کند و از منابع آن مثلاً در جهت برنامه‌های عمرانی بی‌مطالعه و یا در راستای پایه‌سازی اجتماعی برای حزب مسلط در دولت استفاده کند. در اینجا است که می‌توان در یک کرد، جدایی واقعی قوه مجریه از قوه مقننه چه نقش اساسی می‌تواند در تغییر الگوی اقتصادی بیمار ایران - که به مراتب پیش از نروژ در چنگال دائمی بیماری هلندی قرار دارد داشته باشد. با فقدان کنترل دموکراتیک استفاده از درآمدهای نفتی و ایجاد بلوک بندی‌های مرئی و یا نامرئی میان دولت و مجلس، بیماری هلندی ساختارش غیر قابل تغییر است و ادامه می‌یابد.

■ پیامد ساختار اقتصادی جوامعی مثل ایران که از این موهبت خدادادی برخوردارند با مشکلات دیگری هم روبه‌رو بوده و آن مشکل تورم است که خود بالاترین نرخ تورم هم بر گرفته از بیماری هلندی است و هم این که خود این مرض مشکل ساختاری را تشدید می‌کند، نظر شما در این باره چیست؟

□ دولت اولاً تمایل دارد که مشکلات کوتاه مدت و نیازهای خود در زمینه تقاضا از هر نوع، چه در مواد غذایی و چه صنعتی را از طریق واردات حل کند، چرا که دولت می‌خواهد نوعی ثبات اجتماعی فوری به وجود بیاورد. شاید یکی از انگیزه‌های مهم مسئولان، ایجاد مشروعیت اجتماعی برای انتخاب مجدد است. ساده‌ترین راه حل در این زمینه، بر طرف کردن نیازهای یک جامعه مصرفی مانند ایران، واردات کالاهای مورد نیاز است و چون قدرت خرید و دلار کافی در اختیار دولت قرار دارد تا هر وقت که بخواهد از آن بدون کنترل قاطعانه قوه مقننه استفاده کند، دولت دست به واردات می‌زند. در دوران‌هایی که چنین کنترلی نباشد، عملاً جامعه به یک جامعه مصرف کننده و وارد کننده تبدیل می‌شود و این موضوع تشدید می‌یابد. اگر مکانیزم‌های

حفظ قدرت را نیز در نظر بگیریم آن وقت دولت به دلایل سیاسی و به سادگی به ریخت و پاش و اعطای تسهیلات اعتباری با مصلحت‌های سیاسی بدون حساب و کتاب و انجام امور کارشناسی از طریق تبدیل ارز به پول داخلی تن می‌دهد و در این صورت حجم نقدینگی نسبت به کالاهای موجود سیر صعودی را طی می‌کند و در نتیجه تورم به یک مسئله خیلی حاد جامعه تبدیل می‌گردد.

البته جلوی تورم را می‌توان گرفت در صورتی که به اندازه کافی کالاهای مورد نیاز جامعه با استفاده از ظرفیت‌های داخلی تأمین شوند، اما چون منابع و ظرفیت‌های داخلی در بخش غیر خلاق فعال هستند، دولت به سوی واردات سوق می‌یابد، برای نمونه

حوزه سیستم سیاسی و ساختار حکومت نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای جهان سوم ریشه‌های تاریخی دارد، به این ترتیب که بر خلاف دنیای صنعتی غرب که رشد اقتصادی و تغییر سیستم سیاسی آن به موازات انجام گرفته و هر دو طرف تأثیر متقابل داشته‌اند در کشورهای توسعه نیافته می‌توان گفت که تحول در سیستم سیاسی حدود دو دهه سال از کشورهای صنعتی شده اروپا عقب مانده است. ما در این کشورها هنوز هم حکومت‌هایی داریم که انعکاس روابط ماقبل سرمایه داری را دارند و این حکومت‌ها بیشتر انحصار طلبانه، سلطانی یا قبیله‌ای بوده و هنوز هم هستند. به این معنا که اصولاً در کشورهای جهان سوم این مشکل تضاد بین سیستم سیاسی و رشد اقتصادی به طور کلی وجود دارد، زیرا آنها پیش از صنعتی شدن به اقتصاد جهانی و شاهرگ‌های آن با روابطی نواستعماری وصل شده‌اند. بعضی از کشورها مانند ترکیه، کره جنوبی، مالزی و دیگر کشورها که صاحب ذخایر طبیعی هم نیستند، موفق شده‌اند گره تضاد سیستم سیاسی و اقتصاد جهانی را باز کنند. در این کشورها حکومت‌های دیکتاتور مآب و انحصار طلب به مرور تضعیف شدند و قدرت خلاقیت جامعه تقویت پیدا کرد، اما در کشورهایی مثل ایران پیش از این که سیستم‌های سیاسی آنها در ارتباط با فعل و انفعالات اقتصادی جهانی قرار گیرد، از درآمدهای منابع طبیعی برخوردار شدند. ورود درآمدهای منابع طبیعی ساختار سیستم‌های سیاسی انحصار طلبانه و قبیله‌ای را تقویت بخشید و جلوی دموکراتیزه کردن روابط سیاسی را گرفت، که این خود بحثی جد است و دلایل خود را دارد.

دولت می‌تواند مشکل کمبود بنزین را از طریق گسترش ظرفیت‌های داخلی و پالایشگاه‌ها با یک سیاست درازمدت حل کند، اما چون این سیاست‌ها امروز جوابگو نیست، بنابراین دولت با وجود تمامی پیامدهای منفی به آسانی به ورود بنزین تن در می‌دهد. اگر دولت بخواهد تمامی کالاهای مورد نیاز را وارد کند تورم از میان می‌رود، اما در این صورت جامعه به طور کل به واردات کالا و درآمدهای نفتی وابسته می‌شود، ولی چنین الگوی اقتصادی‌ای همیشه ضربه‌پذیر است و جامعه خلاقیت خود را در همه سطوح اعم از تولیدی، علمی، فرهنگی از دست

می‌دهد و به جامعه نیمه جان و بی ثبات و بحران طلب تبدیل می‌شود.

■ پس تا زمانی که در بخش سیاسی تغییرات ساختاری به وجود نیاید وضع به همین ترتیب خواهد ماند. در حقیقت غیر از پیامد اقتصادی بیماری هلندی موانع ساختاری‌ای هم در ایران وجود دارد که به مشکل اقتصادی افزوده شده. باز شدن این گره نیاز به یک تغییر هم در روابط اقتصادی و هم در سیستم سیاسی دارد و تا زمانی که این تغییر در هر دو جهت با سرعت کم و بیش یکسانی انجام نگردد این بیماری درمان نمی‌شود، این طور نیست؟

□ حوزه سیستم سیاسی و ساختار حکومت نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای جهان سوم ریشه‌های تاریخی دارد، به این ترتیب که بر خلاف دنیای صنعتی غرب که رشد اقتصادی و تغییر سیستم سیاسی آن به موازات انجام گرفته و هر دو طرف تأثیر متقابل داشته‌اند در کشورهای توسعه نیافته می‌توان گفت که تحول در سیستم سیاسی حدود دو دهه سال از کشورهای صنعتی شده اروپا عقب مانده است. ما در این کشورها هنوز هم حکومت‌هایی داریم که انعکاس روابط ماقبل سرمایه داری را دارند و این حکومت‌ها بیشتر انحصار طلبانه، سلطانی یا قبیله‌ای بوده و هنوز هم هستند. به این معنا که اصولاً در کشورهای جهان سوم این مشکل تضاد بین سیستم سیاسی و رشد اقتصادی به طور کلی وجود دارد، زیرا آنها پیش از صنعتی شدن به اقتصاد جهانی و شاهرگ‌های آن با روابطی نواستعماری وصل شده‌اند. بعضی از کشورها مانند ترکیه، کره جنوبی، مالزی و دیگر کشورها که صاحب ذخایر طبیعی هم نیستند، موفق شده‌اند گره تضاد سیستم سیاسی و اقتصاد جهانی را باز کنند. در این کشورها حکومت‌های دیکتاتور مآب و انحصار طلب به مرور تضعیف شدند و قدرت خلاقیت جامعه تقویت پیدا کرد، اما در کشورهایی مثل ایران پیش از این که سیستم‌های سیاسی آنها در ارتباط با فعل و انفعالات اقتصادی جهانی قرار گیرد، از درآمدهای منابع طبیعی برخوردار شدند. ورود درآمدهای منابع طبیعی ساختار سیستم‌های سیاسی انحصار طلبانه و قبیله‌ای را تقویت بخشید و جلوی دموکراتیزه کردن روابط سیاسی را گرفت، که این خود بحثی جد است و دلایل خود را دارد.

■ البته بد نیست اشاره کنم که رژیم گذشته با تکیه بر درآمدهای نفتی، یک سری پروژه‌های اقتصادی پیاده کرد و پس از وقوع انقلاب اسلامی هم پروژه‌های زیر بنایی زیادی با اتکا به درآمدهای نفتی اجرا شده یا در حال اجرا است، اگر ممکن است دقیق تر بفرمایید که نظر کان در این باره چیست؟
□ هدف تعیین کننده نظام شاهنشاهی این بود

سازمان اسفند ۸۷ و فروردین ۱۳۸۸

که درآمدهای نفتی به چه ترتیب در خدمت تثبیت نظام شاهنشاهی قرار گیرد، نه در خلاقیت جامعه، از این رو رژیم بیشتر به سوی گسترش ارتش و دولت رفت تا فقدان پایگاه اجتماعی خود را با گسترش دولت و بویژه نهادهای قدرتی جبران کند، اما این روش مشروعیت دادن از طریق دلارهای نفتی به حکومت شاهنشاهی رابطه معقول و ارگانیک دولت، حکومت و اقتصاد جامعه را از بین برد. دولت قادر شد مانع هرگونه وابستگی خود به مالیات دهندگان شود، در نتیجه به عملی تبدیل شد که در بالای جامعه نوعی زندگی مستقل برای خود و جدا از جامعه به وجود آورد. به همین دلیل هم این سیستم، قادر به لمس تغییرات در بطن جامعه نشد و پیش از این که متوجه تغییرات شود با تلنگری محکم سقوط کرد؛ سقوطی که از بدنه جامعه ناشی می شد.

پس از انقلاب اسلامی متأسفانه این روابط به مرور در سطح دیگری ظاهر شدند، اول این که مخارج همزیستی مسالمت آمیز بین خودی ها و غیر خودی ها در نظام جمهوری اسلامی با رانت های نفتی پرداخت شد. بخشی از غیر خودی ها با امکانات مصرفی و رفاه اجتماعی از رضا شدند و بخش دیگر بویژه سرمایه داران غیر خودی با کسب امتیازات وسیع به همت درآمدهای نفتی عملاً از دید خود مشروعیت نظام را تقویت کردند.

البته نمی توان منکر شد که بخشی از درآمدهای نفتی هم بویژه در دهه اول پس از انقلاب در خدمت زیرساز و گسترش خدمات اجتماعی بویژه در روستاها و عموماً در بخش کشاورزی، خدمات بهداشتی و آموزش و پرورش قرار گرفت. سپس و بخصوص پس از اتمام ریاست جمهوری آقای خاتمی، با استفاده نامعقول از درآمدهای روبه ازدیاد نفتی، بیماری هلندی ساختار سیاسی ایران ریشه دارتر شد و ابعاد تازه ای پیدا کرد. تقسیم درآمدهای نفتی همراه با اهداف سیاسی و جناحی به هدف اصلی تبدیل شد، چه دسترسی به درآمدهای نفتی از راه کسب قدرت و دخل در آنها در راستای گسترش پایگاه اجتماعی خود، هر آن چه کوتاه مدت ولی اهرم پران و کم نظیری است.

این پدیده که در جامعه شناسی به Cleanatism به مفهوم کسب مشروعیت از طریق جیره خواری مشهور است، امروزه در کنار سیستم رانت خواری، ادامه بیماری هلندی را تحکیم می بخشد و به خلاقیت الگویی اقتصادی همواره لطمه شدیدی وارد می کند. روابط رانت خواری با پیامدهای اقتصادی و جیره خواری با پیامدهای سیاسی از دموکراتیزه شدن جامعه و ریشه گرفتن احزاب سیاسی نیز جلوگیری می کند. نخبگان سیاسی به جای تدوین برنامه های اقتصادی، سیاسی و رقابت بر سر انتخاب مناسب ترین

راه حل ها، در راستای کسب قدرت سیاسی به کمک جیره خواران خود فعالیت می کنند. برعکس اقبال جامعه نیز بیشتر به لیاقت نخبگان سیاسی در کسب قدرت و تقسیم درآمدهای نفتی توجه دارند تا به برنامه های سیاسی آنها. تبدیل مکانیسم های خلاق کسب مشروعیت، یعنی فاصله گرفتن فرسنگ ها از نوآوری و رقابت اقتصادی، معنوی و فرهنگی در سطح جهان امروز.

به نظر من جنبش ملی شدن صنعت نفت و طرح دکتر مصدق (بدون این که او به اصطلاح از بیماری هلندی اطلاع داشته باشد) به صورت غریزی در این خط حرکت می کرد تا این موهبت یعنی منابع نفتی ایران برای ایرانیان به برکت تبدیل شود و رفاه اجتماعی در

طرح خلع ید دکتر مصدق بر این ایده پایه ریزی شده بود که نخست، مردم ایران از راه دموکراتیک حد و مرز استفاده از منابع نفتی و قیمت نفت را تعیین کنند و دوم روش منطقی برای گسترش الگوی اقتصادی ملی، مستقل و بویژه با توازن میان واردات و صادرات کالاهای غیر نفتی استفاده شود. این همان طرحی است که دولت و مردم نروژ آن را پیاده کرده اند

یک روند منطقی در ارتباط میان استفاده صحیح از منابع طبیعی و کنترل استفاده از آن، شکل گیرد؛ آیا با این نظر موافقت؟

تجارت این نظر کاملاً موافقم، زیرا طرح خلع ید دکتر مصدق بر این ایده پایه ریزی شده بود که نخست، مردم ایران از راه دموکراتیک حد و مرز استفاده از منابع نفتی و قیمت نفت را تعیین کنند و دوم این که از درآمدهای نفتی با روش منطقی برای گسترش الگوی اقتصادی ملی، مستقل و بویژه با توازن میان واردات و صادرات کالاهای غیر نفتی استفاده شود. این همان طرحی است که دولت و مردم نروژ آن را پیاده کرده اند. البته در مورد این که ایران در صورت موفقیت دکتر مصدق به موقعیت نروژ دست می یافت، محل بحث است، اما به نظر من مبدأ حرکت

درستی بود که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تبدیل به عکس آن شد، یعنی جلوی دموکراتیزه کردن جامعه را گرفت و آن گونه که در دوران شاه پیش آمد، مانع از رشد اقتصادی متوازن و خلاق نیز شد. با این فرضیه ها نتیجه گیری به این ترتیب خواهد بود که سیستم سیاسی و الگوی اقتصادی ملی روند دیگری را در پی داشت تا آن الگویی را که ما از زمان شاه به یاد داریم.

پس از این که دولت مصدق سقوط کرد در حقیقت ملی شدن صنایع نفت عملاً از بین رفت و قرارداد کنسرسیوم جایگزین راهبرد ملی شدن صنعت نفت شد. کنسرسیوم نفت که با حمایت انگلستان و ایالات متحده تشکیل شد، نهادی کاملاً انحصاری بود، زیرا شرکت های بین المللی عضو آن با دولت ایران و شاه با یک زبان مشترک رو در رو بودند و با تکیه به قدرت انحصاری خود قادر بودند تمامی خواسته های خود را به شاه تحمیل کنند، در حالی که دکتر مصدق طرفدار برقراری رابطه با استفاده از رقابت های موجود بین شرکت های بزرگ بود تا از این طریق اهداف ملی او بهتر تحقق یابد. همان گونه که در بازار آزاد هم زمانی طرفین نهایت استفاده را می برند تا در تصمیمات خود کاملاً مستقل باشند.

اما شرکت های بزرگ نفتی که در سطح جهانی در زمینه های بازاریابی و فروش نفت در رقابت شدیدی با یکدیگر قرار داشتند به جلوگیری از رقابت در قبال کشورهای صاحب منابع نفتی تمایل داشتند تا از این طریق بتوانند یک طرفه و بدون دخالت این کشورها به تاراج منابع نفتی ایران و دیگر کشورهای منطقه بپردازند و رژیم شاه این امکان را دلو طلبانه یا به اجبار به آنها داد.

البته از سال ۲۰۰۰ به بعد این روابط نامتساوی در بازار جهانی به خاطر پدیده های اقتصادی جدید مانند چین و بالا رفتن تقاضای نفت در سطح جهانی - بویژه تقاضای شدید چین و هندوستان - خیلی کمتر شده روند جدید بازار جهانی نفت را چگونه می بینید؟

مصرف انرژی چین و هند، سبب شد آن ثبات ظاهری که پیشتر میان تقاضا و تولید وجود داشت از بین برود و به مزور به یک ثبات جدید که ثباتی طبیعی است تبدیل شود. علت بالا رفتن نهایی نفت در ده سال اخیر این است که روابط میان تولید کننده و مصرف کننده به تازگی در حال طبیعی شدن است و در آن سیری حرکت می کند که استقلال و قدرت بازاری تولید کننده و مصرف کننده متوازن شده و بازار به یک بازار اقتصادی واقعی تبدیل می شود که تأثیرات دخالت های سیاسی و انحصار طلبی کشورهای مصرف کننده در حال ضعیف شدن است. تازمانی که عوامل سیاسی کاملاً از بین نرفته و کشورهای تولید کننده استقلال بازاری خود را

کاملاً کسب نکرده‌اند، قیمت نفت هنوز قیمت واقعی ندارد. آن شرایط زمانی به وجود می‌آید که برای نمونه آمریکا قدرت نظامی خودش را از منطقه بیرون ببرد، از این رو در می‌یابیم که چرا حضور نظامی آمریکا در منطقه به روابط تقاضا کننده و عرضه کننده نفت در سطح جهانی و قیمت نفت ارتباط می‌یابد.

برگردیم به نمونه موفق نروژ در ایجاد صندوق ذخیره ارزی و دیگر نمونه‌های موفق توسعه مانند چین و هندوستان، که با وجود فقدان منابع طبیعی مثل نفت، به رشد و توسعه اقتصادی چشمگیری دست یافته‌اند در حالی که در ایران این جوایگو نیست.

این مشکل برای ایران تا به حال به علت گره خوردن چندین مشکل، از جمله مشکل تاریخی یعنی مشکل بازمانده‌ها و ریشه‌های ضددموکراتیک و دیکتاتوری در یکصدسال اخیر، گره خوردن این مسئله به مسئله درآمدهای نفتی و بیماری هلندی چندین برابر شده است.

یعنی شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران برای این که بتوانیم از این منابع طبیعی بهره‌برداری بهتری

هیچ منطقه و هیچ روابط تاریخی جهانی را نمی‌توانیم پیدا کنیم که یگوئیم: تغییر در آنها اصلاً امکان ندارد. تغییر، نیاز به شرایط مشخص دارد که معمولاً شرایط سیاسی هستند و این شرایط مربوط به خواست مردم و خواست جامعه می‌شود.

بکنیم مهیا نیست؟

البته با توجه به ریشه‌های مشکلات و دید منفی می‌توان به چنین نتیجه‌گیری که بیشتر در خدمت مشروعیت بخشیدن به شرایط موجود خواهد بود، دست یافت.

به نظر من تغییر بستگی به شعور اجتماعی اکثریت

جامعه دارد که چه نوع سیستم سیاسی و چه نوع سیستم کنترل اجتماعی دولت در کشورمان پیاده شود، این که آیا این سیستم قادر خواهد بود درآمدهای منابع طبیعی را به سویی سوق دهد تا الگوی اقتصادی ایران را اخلاقه کرده و موهبت را تبدیل به برکت کند؟

از نگاه من این امکان پذیر است و بهترین دلیلش هم کشور نروژ است که از یک سو مانند ایران از منابع نفتی برخوردار است و از سوی دیگر از درآمدها استفاده منطقی و کنترل شده می‌کند. الگوی چین هم دلیل دیگری است که یک کشور عقب‌مانده با وجود آن که از موهبت طبیعی به اندازه کافی برخوردار نیست، می‌تواند به بزرگترین صادرکننده کالا در سطح جهانی تبدیل شود. این موارد نشان می‌دهند که تغییر همه‌جا ممکن است. هیچ منطقه و هیچ روابط تاریخی جهانی را نمی‌توانیم پیدا کنیم که یگوئیم: تغییر در آنها اصلاً امکان ندارد. تغییر، نیاز به شرایط مشخص دارد که معمولاً شرایط سیاسی هستند و این شرایط مربوط به خواست مردم و خواست جامعه می‌شود.

خوانندگان محترم نشریه!

چنانچه خواهان دریافت دوره کامل نشریه چشم‌انداز ایران (از شماره ۱ تا ۴۶)

به صورت مجلد یا CD هستید

با شماره تلفن ۰۲۱-۶۶۹۳۶۵۷۵

تماس بگیرید.

معضل‌ها (مردن - منتظر خود بودن در «حدهای حقیقت»)

نویسنده: ژاک دریدا

مترجم: مهشید نونهالی

انتشارات فرهنگ صبا، چاپ اول ۱۳۸۷

قیمت: ۲۵۰۰ تومان، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳

مرگ یکی از دغدغه‌های اساسی متفکرانی چون هایدگر، بلانشکو و دریدا است، «انسان رو در روی مرگ» و تبعات ناشی از آن زمینه‌ساز طرح نوعی تاریخ فرهنگی یا نوعی انسان‌شناسی مرگ است. اما این مسئله ذیل تحلیل وجودمندان «به سر مرگ بودن» بر غنا و پیچیدگی بحث می‌افزاید. بحثی که خواندن متن مربوط به آن را به صورت نوعی جان‌کندن در می‌آورد، جان‌کدنی که همچون خود مرگ گریزناپذیر است.

مُعضل‌ها

ژاک دریدا